



گفت‌وگویی
روزنامه صبا با
محمدرضا سرشار،
نویسنده و پژوهشگر
ادبیات کودک و
نوجوان:

برنامه‌سازان کودک، باید به دنبال عمق و تنوع باشند



○ از منظر روایت‌شناسی، چه تفاوت‌های بنیادینی میان داستانی که با هدف روایت و شنیده شدن شکل می‌گیرد و داستانی که اساساً برای خواننده شدن نوشته می‌شود وجود دارد و این تفاوت‌ها چگونه بر ساختار، ریتم و شیوه انتقال قصه تأثیر می‌گذارند؟

نمی‌توان همه داستان‌های امروزی را با یک معیار ارزیابی کرد، اما یکی از تفاوت‌های مهم این است که بسیاری از داستان‌های قدیمی اساساً برای شنیده شدن ساخته می‌شدند؛ در حالی که داستان‌های امروز عمدتاً برای خواننده شدن نوشته می‌شوند. داستانی که برای خواندن روی کاغذ نوشته شده، هنگام روایت شفاهی لزوماً جذاب از آب در نمی‌آید، مگر آن که از ابتدا ساختار و بیان آن متناسب با روایت شفاهی شکل گرفته باشد. منظور از گفتاری بودن نیز محاوره‌ای بودن زبان نیست، بلکه داستان باید از ابتدا برای گفته شدن طراحی شده باشد.

○ به نظر شما آیا داستان‌های قدیمی از نظر شناخت روان‌شناسی و تربیت کودک، بر آثار امروز برتری داشتند؟

از نظر محتوایی نیز خلاف برخی تبلیغات، نمی‌توان گفت نویسندگان قدیم شناختی از روان‌شناسی کودک نداشتند یا اصول تربیتی را رعایت نمی‌کردند. بسیاری از داستان‌های قدیمی با عمیق‌ترین لایه‌های ضمیر کودک و نوجوان ارتباط برقرار می‌کردند و از روان‌شناسی عمیق و دقیقی برخوردار بودند. در آثار امروز نیز داستان‌های خوب کم نداریم، اما کیفیت آن‌ها تا حد زیادی به میزان شناخت نویسنده از مخاطب کودک و نوجوان بستگی دارد. اگر نویسنده شناخت کافی از روان‌شناسی و ویژگی‌های مخاطب نداشته باشد، حاصل کار ممکن است بیشتر بر تصورات و آزمون و خطاهای بی‌پایه استوار شود و نتواند مخاطب را جذب کند.

○ تفاوت اصلی داستان‌های قدیم و امروز در پرداختن به زندگی کودک و مسائل ماندگار انسانی چیست؟

یکی دیگر از تفاوت‌ها این است که داستان‌های امروز بیشتر به زندگی روزمره کودک امروز می‌پردازند؛ در حالی که بسیاری از داستان‌های قدیمی سراغ مسائل عام و ماندگار بشری می‌رفتند؛ مسائلی که

دلایم صادقی
گفت‌وگو

در دنیایی که کودکان هر روز با حجم گسترده‌ای از محرک‌های تصویری، ویدئوهای کوتاه، بازی‌های دیجیتال و پلتفرم‌های تعاملی مواجه‌اند، قصه‌گویی سنتی شاید در نگاه نخست، رسانه‌ای متعلق به گذشته به نظر برسد؛ روایتی که به جای تصاویر آماده و تغییرات سریع قاب، بر کلمات، صدا و تخیل مخاطب تکیه دارد. اما قصه، با وجود تغییر شکل رسانه‌ها، همچنان یکی از قدیمی‌ترین و ماندگارترین شیوه‌های انسان برای انتقال تجربه، احساس و معناست.

کودک امروز در محیطی رشد می‌کند که تصویر سهم پررنگی از تجربه روزمره او دارد. از انیمیشن و بازی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی و ویدئوهای کوتاه، بخش قابل توجهی از محتوایی که کودک با آن مواجه می‌شود، پیشاپیش در قالب تصویر، صدا و حرکت طراحی شده است. در چنین شرایطی، قصه‌گویی با یک پرسش مهم روبه‌رو می‌شود: آیا هنوز می‌توان کودک امروز را پای یک قصه نشاند؟ و اگر پاسخ مثبت است، قصه‌گویی در مواجهه با زبان رسانه‌های جدید، چه تغییری باید بکند؟

شاید مسئله، قرار دادن قصه و تصویر در برابر یکدیگر نباشد. قصه می‌تواند در قالب‌های مختلف رسانه‌ای بازآفرینی شود و تصویر نیز می‌تواند در خدمت روایت قرار بگیرد. آنچه اهمیت دارد، این است که در فرایند تبدیل قصه به یک محصول رسانه‌ای، چه چیزی از تجربه قصه‌گویی حفظ می‌شود و چه چیزهایی تغییر می‌کند. در قصه‌گویی شفاهی، بخشی از جهان داستان در ذهن کودک شکل می‌گیرد؛ او شخصیت‌ها، فضاها و موقعیت‌های روایت را با تخیل خود کامل می‌کند. در رسانه تصویری، بخشی از این جهان از پیش در برابر چشم او ساخته شده است. همین تفاوت، قصه‌گویی برای کودک امروز را به موضوعی قابل تأمل تبدیل می‌کند.

از سوی دیگر، رقابت بر سر توجه مخاطب کودک، شرایط تولید محتوای کودک را نیز تغییر داده است. در فضایی که هر لحظه محتوای تازه‌ای در دسترس است، برنامه کودک تنها با قصه خوب مواجه نیست؛ باید بتواند مخاطب را با روایت خود همراه کند و برای او دلیلی برای ماندن، شنیدن و دنبال کردن داستان ایجاد کند. به همین دلیل، مسئله امروز فقط حفظ قصه‌گویی نیست؛ بلکه پیدا کردن نسبتی میان اصالت روایت و زبان رسانه‌ای جدید است.

در این میان، برنامه «وقت قصه» تلاشی برای تجربه این نسبت است؛ برنامه‌ای به تهیه‌کنندگی و کارگردانی علی داردان و تولید «مرکز رسانه امید» که قصه‌گویی را در قالبی تصویری پیش روی مخاطب کودک قرار می‌دهد. حضور راوی، شخصیت عروسکی و فضای طراحی شده برنامه، قصه را از یک روایت صرفاً شنیداری به تجربه‌ای دیداری و نمایشی نزدیک می‌کند؛ اما همچنان روایت و قصه در مرکز این تجربه قرار دارند.

همین جابجایی اصلی شکل می‌گیرد؛ در روزگاری که کودک با سرعت بالای تصاویر و تنوع بی‌پایان محتوا خو گرفته است، قصه چه جایگاهی دارد؟ آیا قصه‌گویی می‌تواند همچنان با نیازهای عاطفی، ذهنی و تخیلی کودک ارتباط برقرار کند؟ و در صورت ورود قصه به رسانه‌های جدید، چگونه می‌توان میان جذابیت‌های تصویری و اصالت روایت تعادل برقرار کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، تنها به شیوه تولید یک برنامه کودک محدود نمی‌شود؛ بلکه به جایگاه خود قصه در زندگی کودک امروز باز می‌گردد. اینکه قصه چه چیزی به کودک می‌دهد که در میان انبوه محتوای تصویری همچنان می‌تواند او را با خود همراه کند، و اینکه رسانه جدید چگونه می‌تواند به جای کنار زدن این تجربه، به بازتعریف و تقویت آن کمک کند. برای واکاوی این موضوع و فهم جایگاه قصه‌گویی در جهان رسانه‌ای امروز کودکان، پای صحبت‌های محمدرضا سرشار، نویسنده و پژوهشگر با سابقه ادبیات کودک و نوجوان، نشستیم.

زمان، مکان و جغرافیا نمی‌شناختند و با لایه‌های عمیق وجود انسان و به‌طور خاص کودک ارتباط داشتند. به همین دلیل، این داستان‌ها با گذشت زمان کهنه نمی‌شدند، در جغرافیاهای مختلف قابلیت ارتباط خود را حفظ می‌کردند و حتی گاهی می‌توانستند مخاطب بزرگسال را نیز با خود همراه کنند.

○ نویسنده چگونه می‌تواند به شناخت درستی از مخاطب کودک و نوجوان برسد؟

یکی از بهترین راه‌ها این است که نویسنده از عوالم کودکی خود فاصله نگرفته و آن نگاه را فراموش نکرده باشد. منظور از این موضوع، سن یا خاطرات کودکی نیست؛ مسئله، حفظ نوع نگاه کودکانه به جهان است. انسان‌ها با افزایش سن، نگاهشان به زندگی تغییر می‌کند و یک فرد بزرگسال جهان را مانند یک کودک نمی‌بیند. نویسنده موفق کودک و نوجوان کسی است که بتواند هنگام نوشتن، نگاه کودکانه خود به جهان، موجودات و اتفاقات را به یاد بیاورد و خود را جای مخاطب کودک بگذارد. نویسنده باید بتواند هنگام نوشتن، جهان را با نگاه کودک ببیند و از زاویه دید او به پدیده‌ها نگاه کند. این توانایی کمک می‌کند اثری خلق شود که برای مخاطب کودک جذاب و قابل ارتباط باشد. این شاید بهترین راه برای نزدیک شدن به دنیای ذهنی و روان‌شناختی کودک باشد.

○ چرا بسیاری از نویسندگان کودک و نوجوان نمی‌توانند «عوالم کودکی» را به درستی بازآفرینی کنند؟

البته بیشتر افراد و حتی نویسندگان کودک و نوجوان چنین توانایی‌ای ندارند؛ زیرا انسان به‌طور